

با توجه به تمرکز اکثر کتابخانه‌ها و مراکز اطلاعاتی به روی موسیقی فیلم در دهه ۷۰ و پیش از آن، تحقیق پیرامون روند کنونی موسیقی فیلم همواره با دشواریهایی همراه بوده است. اما عدم نگارش مقالات تخصصی پیرامون موسیقی فیلم در دهه اخیر به طور اعم، هرگز به این معنا نیست که موسیقی فیلم دهه های ۸۰ و ۹۰ فاقد ارزش تحلیلی بوده چون در بسیاری از دانشگاهها در سراسر جهان، دلمشغولی برخی دانشجویان را تنها موسیقی این دو دهه تشکیل می دهد. موسیقی فیلم در بیست سال گذشته به فرمهای گوناگونی رویکرد داشته که پیش از این ممکن به نظر نمی رسید.

به عقیده بسیاری، تولد موسیقی فیلم معاصر در سال ۱۹۷۷، با فیلمی به نام «جنگهای ستاره ای بود». جان ویلیامز آهنگساز فیلم سبک سنفونیک سنتی را با داستان اسطوره ای علمی تخیلی فیلم انطباق دارد. موسیقی سنفونیک در دهه های ۵۰ و ۶۰ «خارج از مد» در نظر گرفته شده بودند ولی ویلیامز بار دیگر آنها را به نسل جدیدی معرفی نمود که چندان ارتباطی با این ژانر نداشتند. ویلیامز خود پیرامون تأثیر موسیقی جنگهای ستاره ای می گوید: «خب، من نمی دانم آیا منصفانه است بگویم سری فیلمهای جنگهای ستاره ای موسیقی سنفونیک را احیا نمود یا خیر. اما کاربرد

دائمی آن بسیار موفق و عاقلانه نخواهد بود.» ویلیامز و کارگردان جورج لوکاس تصمیم گرفتند برای هر کاراکتر یک تم مجزا داشته باشند تا موسیقی همپای تصاویر بتواند روایت کننده داستان باشد. با ترکیب این دو، بین حالات احساسی و یا فعالیتهای کاراکتر و تم شخصی او ارتباطی کامل بوجود می آمد، نمونه خوب آن را می توان در دوئل بین لوک اسکای و اکرد دارت ویدر «در امپراتوری دوباره می تازد» قسمت دوم تریلوزی جنگهای ستاره ای شاهد بود. در موسیقی چهار دقیقه ای این سکانس که دوئل نام دارد، تم مرتبط با ۵ کاراکتر مورد استفاده قرار گرفته: ۴۰ ثانیه از تم دارت ویدر، ۱ دقیقه و ۱ ثانیه از تم بودا، ۱۹ ثانیه از تم لاندو، ۱۶ ثانیه از تم هان سولو و ۱ دقیقه و ۴۴ ثانیه از تم پرنس لیا. این کار به قدری ماهرانه و باتبحر از سوی ویلیامز صورت گرفته که این قطعه را به یکی از به یادماندنی ترین قطعات موسیقی سه گانه جنگهای ستاره ای بدل نموده و از این رو در بعضی از منابع به موسیقی متن جنگهای ستاره ای عنوان «موسیقی متن شاخص نسل حاضر» لقب داده شده است، چرا که یکی از شناخته شده ترین موسیقی در دهه اخیر بوده و هر کس که یکی از فیلمهای سه گانه را دیده باشد، همواره یک یا دو تم آن را به حافظه سپرده است. نمونه موفق دیگر - که شهرت کمتری دارد اما همواره از

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحولات

موسیقی فیلم

در ۲۰ سال گذشته

سوی منتقدین توصیه شده. موسیقی فیلم کونان بربر است که در سال ۱۹۸۲ توسط باسیل پولدورس تنظیم شده است. پولدورس خود تجربه فیلمسازی، فیلمنامه نویسی و تدوین را نیز داراست و از این رو قابلیت‌های بالایی را در استودیوهای فنی فیلمسازی و استودیوهای ضبط موسیقی را داراست. وی توسط جان میلیوس کارگردان فیلم برای تنظیم موسیقی متن فیلم انتخاب شد. میلیوس تصور داشت تا فیلم در موسیقی «غوطه‌ور» شود و از این رو بودجه و زمان فراوانی به پولدورس داد. نتیجه کار یک «موسیقی درام» شبیه جنگ‌های ستاره‌ای بود که موسیقی با وجود تم مربوط به هر کاراکتر، در ارتباط مستقیم با آنها بود و همگام با احساسات و فعالیت‌های آنان به صورت پس زمینه به ترنم درمی آمد. قطعه «معمای فلز / سواران تباهی» شامل احساس متمدنانه کونان است و کنتراست دراماتیک آن زمانی است که خانواده کونان توسط «سواران تباهی» قتل عام می شوند و بخش دوم موسیقی به خوبی بازگشت او به خوی «بربر» و غیرمتمدنانه را به شنونده انتقال می دهد و در پی آن در قطعه «هدیه خشم» احساسات کونان در شدیدترین فرم ارائه می شود. کاربرد تأثیرگذار چنین نمونه‌های کروستفونیک به خوبی مشخص می سازد که چرا آنها به عنوان برگزیدگان موسیقی فیلم در بیست سال گذشته و در

عین حال نمونه‌ای از ژانر سنتی موسیقی فیلم به حساب می‌آیند و هر دو آنها به یک اندازه ریشه در موسیقی کلاسیک و موسیقی های «کلاسیک» هالیوودی دارند.

اما گذشته از «کونان بربر»، این موسیقی پاپ است که به عقیده دینودی لاورتیس یکی از تهیه کنندگان برجسته هالیوودی، جاذبه فراوانی در بین نسل جوان امروزی دارد و فیلمهای چند نیز همچون «فوت لوز» بوده‌اند که تمامی موقعیت خود در گیشه را مویون موسیقی متن پاپ عامه پسند خود بوده‌اند. بهره گیری صرف از موسیقی پاپ به عنوان موسیقی فیلم به طور جدی در دهه ۸۰ آغاز شد و فیلمهایی چون Brea kfast Club و «روز مرخصی فریس بولر» کاملاً به یمن موسیقی پاپ خلال فیلم شاخص شدند. یک نمونه مدرن از موسیقی پاپ را می‌توان در نمونه بازسازی شده مجموعه تلویزیونی دهه ۶۰ به نام «قدیس» در سال ۱۹۹۷ شنید. از این فیلم دو CD به نامهای «موسیقی از فیلم» و «موسیقی متن اریژنال فیلم» در بازار موجود است، هر چند که CD «موسیقی متن اریژنال فیلم» در تعدادی به مراتب کمتر و شاید کمتر از نصف تکثیر و به بازار عرضه شده‌که، دلیل این مسئله محوری بودن موسیقی Rave و در اکثر لحظات فیلم است همچون اجرای Rave گروه «اریتال» از تم دهه ۶۰ مجموعه تلویزیونی «قدیس» و یا دیگر قطعات اجرا شده توسط گروههای زیرزمینی آمریکای شمالی که در پیامد راهیابی همتایان اروپایی خود به سطح اول موسیقی روز جهان در این سبک، اکنون فعال تر از گذشته شده‌اند، با در نظر گرفتن عملکرد گروه «اریتال» در انتخاب یک تم قدیمی ولی آشنا و اجرای مجدد و البته مدرن آن با سازهای الکترونیک، شاید بتوان گفت در چنین مواردی موسیقی متن (Score) بر موسیقی پاپ احاطه می‌یابد. نمونه دیگری از این احاطه را می‌توان در موسیقی متن فیلم Dune ساخته دیوید لینچ شاهد بود. لینچ گروه پاپ ToTo را به عنوان آهنگساز فیلم برگزید و این گروه نیز موفق به خلق موسیقی پاپ جدی و تماتیک (Thematic) برای فیلم شد که در آن وجود هر دو الحان موسیقی پاپ و موسیقی فیلم (Score) به گونه‌ای محسوس است. اما با توجه به حضور تأثیر گذار و چشمگیر موسیقی پاپ طی ۲۰ سال گذشته در صنعت سینما، شاهدیم که پاپ هرگز نتوانسته سایه سنگینی بر موسیقی متن فیلم (Score) و نقش تعیین کننده آن داشته باشد. البته در این رهگذر موسیقی الکترونیک اریژنال نباید با فعالیت گروههایی چون اریتال در یک رده قرار گیرد. موسیقی الکترونیک همزمان با پیشرفت آلات موسیقی الکترونیک همچون کامپیوترها و سینتی سایزرها دارای توان لازم برای خلق موسیقی در خور فیلم شد و به دنیای موسیقی فیلم معرفی گردید. یکی از شاخص ترین نمونه‌های این موسیقی برای زمان خود و یا حتی برای زمان حاضر، موسیقی فیلم Blade Runner از گروه ونجلیس به سال

۱۹۸۲ است. ونجلیس موفق به خلق یک سبک پیشرو به وسیله آلات الکترونیک در این فیلم شده؛ چیزی که همچنان با استانداردهای امروز نیز اثری با ارزش محسوب می‌شود. شاید بتوان گفت موفقیت این آلبوم باعث شد تا لینچ ساخت موسیقی برای فیلمش Dune را در سال بعد (۱۹۸۳) به ToTo واگذار کند. پیشرفت های بعدی ابزار الکترونیک به آهنگسازان این اجازه را داد تا در بعد وسیعی از آواها و صداها از صدای پیانو و [پارس سگ] تا صداهایی را که هیچ کس پیش از این نشنیده بود را با چنین آلائی ایجاد کنند. موسیقی متن فیلم The Burbs (۱۹۸۹) از جری گلداسمیت، نمونه‌ای موفق از موسیقی ترکیبی ارکستری و سینتی سایزر است. او که خالق موسیقی برای بیش از ۱۵۰ فیلم همچون طالع نحس، بیگانه و پاتون بوده، به این ترتیب موفق به خلق موسیقی شد که با کارهای ذکر شده پیشین تفاوت‌های محسوس داشت و از یک سو همچنان فاکتورهای خاص موسیقی گلداسمیت را به همراه داشت.

در اوائل دهه ۹۰، سازهای الکترونیک به مرحله «بلوغ» رسیده بودند و کامپیوترها و سینتی سایزرها اکنون تا حدی کامل شده بودند که یک آهنگساز نیاز چندانی به در اختیار داشتن یک ارکستر برای یک قطعه ارکستری احساس نمی‌کرد. برخی از موسیقی‌ها (Scores) برای ترکیبی از این دو تنظیم می‌شدند و برخی حتی تنها برای سینتی سایزر و در مواردی تشخیص اینک کدام موسیقی اجرای ارکستر است و کدام مربوط به یک ارکستر سینتی سایزر، امری دشوار می‌نماید. برای مثال موسیقی فیلم مد سرخ (۱۹۹۵) ساخته هانس زیمبر به طور کامل سینتی سایزری است، به جز یک قسمت اجرای تک نوازی ترومپت در لحظاتی از فیلم. بحث درباره تأثیر گذاری اجرای سینتی سایزری و یا ارکستر همواره در محافل موسیقی مطرح بوده. اما «مد سرخ» می‌تواند نمونه موفق از یک موسیقی بالقوه باشد که ارزشهای موسیقی دستگاههای الکترونیک را به اثبات می‌رساند. با تکنولوژی پیشرفته کامپیوتر در سالهای اخیر، حتی بازیهای کامپیوتری نیز ملزم به استناد، از موسیقی متن شده‌اند و مایکل لند، آهنگساز فیلم «لو کاسارتاس»، اقدام به تنظیم موسیقی برای چندین بازی کامپیوتری نموده که «The Dig» از بارزترین نمونه‌های آن است و به تازگی CD موسیقی متن این بازی نیز به بازار عرضه شده است! این موسیقی همچون کار گروه ونجلیس در فیلم Blade Runner یک موسیقی متن «اتمسفریک» محسوب می‌شود.

استفاده از موسیقی اتمسفریک در فیلمها رشد فزاینده‌ای داشته است و به نظر می‌رسد دلیل آن بیش از هر چیز به ترس کارگردانان از «سکوت» در فیلمها باشد و باید دیالوگ، رخدادهای موسیقی تم دار و یا حداقل موسیقی اتمسفریک برای خود از سکوت در فیلم وجود داشته باشد. تشخیص موسیقی اتمسفریک کاملاً ساده است، موسیقی که مستقیماً به

نجاری عظیمی دست یافتند که پیش از آن هرگز متصور نبود. اما بهترین موسیقی متن‌ها همچنان با اسلاف خود در ارتباط نزدیکی و موسیقی کلاسیک همچنان ریشه اصلی موسیقی فیلم به شمار می‌آید.

هیچ یک از کاراکترها یا رخدادهای فیلم مربوط نشده و تنها تأکیدی است بر صحنه که با صدای پایین در پس زمینه به گوش می‌رسد. نمونه‌هایی از بهترین موسیقی اتمسفریک را می‌توان در فیلمهای «غار تگر» ساخته آکن سیلوستری و یا «بیگانه‌ها» ساخته جیمز هورنر شنید.

در کنار کاربرد عمده موسیقی الکترونیک در دهه ۹۰، خلق یک ژانر موسیقی توسط یک استودیو در اواخر دهه ۸۰ را می‌توان تحول مهمی دیگر در دنیای موسیقی فیلم دانست. در این زمان کمپانی دیرینی تصمیم به ساخت فیلمهای انیمیشنی گرفت که بخشی کمدی / درام و بخشی موزیکال بودند. این یک تحول عمده در دنیای انیمیشن بود و می‌توانست عده زیادی را به تماشای فیلمهای دیزنی بکشاند. موسیقی در این میان نقش کلیدی را ایفا می‌نمود و دیزنی با بکارگیری افراد متخصص بسیار در این بخش به توفیقی غیر قابل پیش بینی دست یافت و آکن منکن و تیم رایس در رأس این تیم به نوشتن آوازهایی پرداختند که موسیقی متن فیلم از آن استخراج می‌شد. در واقع فیلم انیمیشن علاء الدین با موسیقی آکن منکن و اشعار تیم رایس بود که می‌توانست تا این حد جالب و تماشایی باشد. آهنگهایی چون یک پرش به جلو (تصنیف) و «بچه شیطان خیابان» (بدون کلام) که ارتباط غیر قابل انکار موسیقی و صدای خواننده و عملکرد تکمیل کننده هر یک را به خوبی به نمایش می‌گذاشت و تم‌های موزیکالی از تصنیف‌ها به شیوه‌هایی تأثیرگذار در فرم بدون کلام در طول فیلم شنیده می‌شد. دیزنی این فرمول را تا به امروز ادامه داده و قابلیت بالای آهنگسازی چون تیم رایس، آکن منکن و هانس زیممر باعث شد تا آکادمی اسکار سه جایزه بهترین موسیقی متن فیلم را در سه سال به این آهنگسازان برای فیلمهای شیر شاه، زیبا و هیولا و علاء الدین اعطا کند.

حیطه دیگر در موسیقی فیلم، ساخت موسیقی برای تیزرهای تلویزیونی فیلمها است. اکثراً در ذهن بینندگان این تیزرها، این سؤال پیش نمی‌آید که موسیقی تیزر مربوط به خود فیلم است یا خیر اما در اکثر این تیزرها موسیقی مربوط به خود فیلم نیست و حتی گاهی اوقات از موسیقی دیگر فیلمها برای آن استفاده می‌شود. در مواردی نادر نیز از خود آهنگساز فیلم خواسته می‌شود تا موسیقی تیزر را نیز تنظیم کند همچون فیلم قاضی درد که جری گلداسمیت موسیقی مربوط به تیزر را نیز تنظیم نمود. نکته منفی درباره این سازندگان موسیقی تیزر همچون جان بیل، عدم تکثیر این موسیقی به روی CD و عرضه به بازار است، امری که شاید در آینده نزدیک تحقق یابد.

در مجموع به نظر می‌رسد که در طول بیست سال گذشته سبک‌ها، سازها، حرفه‌ها و حتی مخاطبان جدید موسیقی فیلم را به شیوه‌ای دیگر تحت تأثیر قرار داده‌اند و برخی موسیقی متن‌ها چون تاینیک ساخته جیمز هورنر به موفقیت

